

مقاله چهاردهم ، منوچهر جمالی

خرد بهمنی و « برترین زندگی » شنیدن رازکیهان از « بن خود »

باکار بستن خرد بهمنی ، انسان به « هنر زندگی کردن برتر » راه می یابد . خرد بهمنی ، هنر « روشن شدن از درون گوهر خود » است . امروزه ، روشنفکران ما میکوشند که ذهن مارا ، با اندیشه هائی که از غرب وام میگیرند ، و در خود آنها ، هیچ ریشه ای ندارد ، روشن سازند ، چنانکه اعراب و آخوندها نیز بیش از يك هزاره کوشیدند و میکوشند که ذهن ایرانی را ، با اندیشه های محمد که « برای رسیدن اعراب به هویتشان » یافته بود ، روشن سازند . ولی هر دوی آنها از آن بیخبرند که فرهنگ ایران ، روشن شدن و رسیدن به معنای زندگی را ، برضد وام کردن میدانست . ایرانی نمی پذیر که از برون ، روشن ساخته شود ، بلکه روشنی برای او ، پیدایش گوهر بهمنی او در جهانست . روشن شدن ، برای ایرانی ، پدیدار شدن اصل نهفته در او بود که بهمن ، یا « مینوی مینو » ، یا « اصل سراسر کیهان و هستی » نام داشت . معنا یافتن زندگی ، پدیدار شدن همین مینوی مینو ، یا معنای همه معنا ها (مینو = مانا = معنا) بود . بهمن ، هم « بن یا اصل کیهان » بود ، و هم « بن و اصل انسان » بود .

افروختن بهمن از ژرفای انسان ، افروخته شدن کیهان یا کل هستی از او بود . بهمن ، آتش فروز کل هستی بود (آتش فروز = بهمن) . یافتن این « این همانی بن کیهان ، با بن فرد انسان » ، راه رسیدن به برترین زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی و هنری

و دینی و فلسفی بود . هنگامی انسان در فردیت خود ، بتواند « کلیت کیهان » را کشف کند ، او روشن شده است ، و روشن می‌اندیشد ، و به برترین زندگی رسیده است .

هنگامی در اندیشیدن به هر چیزی ، اصل کل کیهان و آسن خرد نیز بیندیشد ، آن اندیشه و کردار و گفتار ، روشن است و معنا دارد . هنگامیکه در اندیشیدن به هر چیزی ، این اصل کل کیهان که در درون هر انسانی است ، نیندیشد ، آن اندیشه ، روشن نیست و بی معنا هست . این بن کیهان که بهمن یا هومن است ، و در بن ژرف و نا پیدای انسانست ، بزر خنده و خرد است .

بن کیهان و انسان ، خرد خندان یا خرد نی نواز است . انسان ، گوشی دارد که این زمزمه و راز نای کیهانی را که در ژرفای او زده میشود ، میشنود . این خرد کیهانی که در درون هر انسانی در مورد هر کاری زمزمه میکند ، تا از گوش سروشی انسان شنیده نشود ، و این راز نهفته ، برایش گشوده نشود ، و بی این خرد بهمنی ، به اندیشه و گفتار و کردار پردازد ، انسان به « بدترین زندگی » میرسد .

« گیتی خرد » یا « خرد کاریند » ، آشتی دادن میان این دو خرد است . گوش سرود خرد ، چنانکه الهیات زرتشتی ادعا میکند ، ربطی به « آموختن منقولات » ندارد ، بلکه گوش سروش انسانست که میتواند « زمزمه بهمن و آسن خرد » را بشنود و از سرود به سخن آورد . ارکه یا خره هستی ، که بهمن باشد در دو گونه خرد پیدایش می یابد . یکی « آسن خرد » ، خرد آفریننده و سامان دهنده و آراینده در ژرفای تاریک انسانست ، و « گوش_ سرود خرد » که سروش است . گوش سرود خرد ، خردیست که در شنیدن رازی که در زمزمه آسن خرد در ژرفای انسان ، بیان میشود ، به راز کیهان و اجتماع پی میبرد ، و این آگاهی را در آگاهبود انسان ، شکوفا میسازد . در این پیوند خرد بهمنی با خرد سروشی است ، که « گیتی خرد » یا به قول فردوسی « خرد کاربند » پیدایش می یابد . گوش هر انسانی ، بخشی از سروش

است . افزوده بر این که گوش ، این همانی با سروش دارد ، همه خدایان ایران نیز سروش خوانده میشوند .

همه خدایان ایران ، بخشی از گوش انسانند . همه خدایان ، جزوی از گوش انسانند . خدا یان با گوش انسان ، میشوند . شنیدن ، يك كار مقدس خدایانست . گوش انسانست که همه خدایان با او ، زمزمه نای کیهان را در ژرفای هر چیزی میشوند . انسان هنگامی میشوند که از « حجاب سخن » میگذرد ، و راز نهفته در پس این « دیوار سخن » را میشوند . شنیدن ، شنیدن این موسیقی و آهنگیست که در زیر پوشه سخن ، نواخته میشود .

سخن که خیزد از جان ، زجان حجاب کند
 زگوهر و لب دریا ، زبان حجاب کند
 بیان حکمت اگرچه شگرف مشغله ایست
 ز آفتاب حقایق ، بیان حجاب کند

سروش ، سرود و زمزمه و زاز نهفته در سخن و بیان را میشوند

زان زمزمه ای شنید گوشم
 کآورد چو زمزمی بجوشم نظامی
 پند حکیم بیش از این درمن اثر نمیکند
 کیست که برزند یکی ، « زمزمه قلندری » سعدی
 فکند زمزمه عشق در حجاز و عراق
 نوای بانگ غزلهای حافظ شیراز
 فریاد شد زخانه همسایه ها بلند

مطرب زبس که زمزمه را پست میکند محمد قلی سلیم

سماح چیست ؟ زپنهانیان دل ، پیغام

دل غریب بیابد زناله اشان آرام

شگفته گردد ازین باد ، شاخه های خرد

گشاده گردد از این زخمه ، در وجود مسام (مولوی)

اندرون هر دلی ، خود نغمه و ضربی دگر

پای کوبان آشکار و مطربان پنهان چو « راز » مولوی

فرهنگ ایران ، انسان را واجد چنین گوش می دانست که میتوانست زمزمه پست اصل همه اصلها را از درون هر انسانی بشنود ، و

آنرا به گونه ای بیندیشد که بتواند در گیتی ، بکار بندد . فرهنگ ایران ، با زمزمه بهمن و رام است که باید جهان را از نو بجوش آورد . دیالوگ یا همپرسی ، در درون انسان میان « آسن خرد » و « گوش سرود خرد » یا میان « بهمن و سروش » آغاز میشود . کسیکه این دیالوگ یا همپرسی را میان دو خرد خویشتن ندارد ، با هیچکس نمیتواند همپرسی کند . شنیدن خود ، که شنیدن بهمن درون خود ، و شنیدن رام و بهرام و فروردین درون خود است ، برابر با شنیدن کیهان و شنیدن اجتماعست . نیاز به ایمان ، پیآیند « کر بودن انسان در شنیدن خرد بهمنی خودش هست که در درونش همیشه زمزمه میکند » .

نفی سروش از بن و تخم هستی انسان ، چیزی جز همان « کرساختن انسان برای شنیدن خرد بهمنی یا آسن خرد » نیست . سروش ، بخشی از تخم انسان بود . انسان، هنگامی دنبال ایمان میرود ، که راز خرد خندان در میان خود را، دیگر نمیتواند بشنود . گوش او دیگر ، بخشی از سروش ، یا بسخنی بهتر ، بخشی از سروشان ، یا خدایان زمان نیست ، که زندگی را میآفرینند . تخم کیهان در انسان ، نشان آنست که بینش درونسو subjective، این همانی بابینش برونسو objective دارد. آنچه خرد بهمنی در انسان میاندیشد ، برونسو هست . خرد بهمنی، در اندیشیدن، خرد کاربند درگیتی است .

هومنی
 نه « انسان گرائی »
 نه خلیفه « الله »
 و نه « هومنیسم HUMANISM »
 صفحه ۸

بهمن = آئین جمشید
 بهمن یا هومن
 خرد خودزای جمشیدی
 که باخدایان، همپرسی میکند
 و شهر (جامعه+حکومت) میسازد
 جمشید با خردش ، « نخستین شهر » را میسازد
 ضحاک با علمی که از اهریمن میآموزد
 مغزها را می بلعد
 (ضحاک ابتکار ساختن مدنیت را، از خرد انسان میگیرد)
 صفحه ۱۶

خرد انسان
 آفریننده شهر است
 « شهر » ، به این همانی « جامعه با حکومت » ، گفته میشود
 نخستین انسان ایرانی چنین گفت :
 جهانرا بخوبی من آراستم
 چنان گشت گیتی که من خواستم
 صفحه ۲۱

بهمن = هومن
 و
 حقانیت به جهان آرائی (حاکمیت)
 صفحه ۲۶

بهمن ، همان «فرمان» است
 و سروش ، زهدان فرمان است
 سروش : تن فرمان = زهدان فرمان
 فرمان ، از آسن خرد هر انسانی ، پیدایش می یابد
 صفحه ۲۸

بهمن ، « خرد راد » است
 نه « آموزگار اندیشه ها »
 بهمن ، خردش را بشیوه جوانمردی ،
 به همه انسانها میبخشد

تفاوت « آموزگار » با « راد »
 بهمن ، آموزگار اندیشه نیست
 که پیمان حاکمیت + تابعیت با مردمان ببندد
 صفحه ۳۲

کسی حقانیت به حکومت کردن در ایران دارد
 که در ناپیدای « دژ بهمن » را بگشاید
 حقانیت به حکومت کردن در ایران
 در اثر داشتن تجربه مستقیم از بهمن
 یا آسن خرد است
 صفحه ۴۳

خرد انسان ، پیایند همپرسی خدا و انسان باهمند
 همپرسی ، شالوده فرهنگ سیاسی ایرانست
 خدا و انسان ، باهم میآمیزند ، و خرد (بهمن) از آن میروید
 خدا آبیست که در تخم جمشید (انسان) کشیده میشود
 و بهمن (به خرد) ، از او (=انسان) میروید
 رود وه دائیتی و جمشید
 صفحه ۵۵

گیتی خرد ، خردی که «جهان رامیاراید»
 خردی که جامعه را «سامان میدهد»
 خردی که جامعه و حکومت را اداره میکند
 چگونه « مینوی خرد = آسن خرد » ، گیتی خرد میشود ؟
 ۱- بهمن - ۲- ماه - ۳- گوشورون
 ۱- آسن خرد یا ارکمن (بهمن = مینوی ارکه یا خره)
 خرد بینا = ماه = چشم آسمان
 ۳- خرد بینا و کار بند (گیتی خرد)
 صفحه ۶۳

خرد ، در هر انسانی ، اصل سامان دهنده جامعه است
 خرد با کشش نوای دلپذیرش ، جهان را میآراید
 آسن خرد = خرد نی نواز
 گوهر خردانسان ، موسیقائیسست
 گوش + سرود خرد = خردی که سرود نای خرد رامیشنود
 صفحه ۶۸

خرد ، در هر انسانی ، اصل سامان دهنده جامعه است
 خرد با کشش نوای دلپذیرش ، جهان را میآراید
 آسن خرد = خرد نی نواز
 گوهر خردانسان ، موسیقائیسست
 گوش + سرود خرد = خردی که سرود نای خرد رامیشنود
 صفحه ۷۲

نای خرد (خورنا) ، زمزمه میکند
 سروش ، گوش برای شنیدن زمزمه بن کیهانست
 خرد ، با « زمزمه بن کیهان » کار دارد
 نه با عربده و هوچیگری و هیاهو
 صفحه ۷۸

بهمن ، در چهره رام ، راز و زمزمه و بو هست
 بهمن در چهره رام ، چکامه و موسیقی و رخس هست
 زمان ، زمزمه نای رام است
 چاه زمزم ، نای رام است
 صفحه ۸۱

خرد بهمنی
 و « برترین زندگی »
 شنیدن راز کیهان از بن خود